

قوائد عربى سال اول دبیرستان

درس ششم تا دهم

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

دبیرستان هوشمند پسرانه دکتر مصاحب

## التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ و الإعراب:

تحليل صرفي همان «تجزیه کردن» و اعراب همان «ترکیب کردن» در دستور زبان فارسی است.

تجزیه یا تحلیل صرفی یعنی نکر مشخصات کلمه بدون توجه به موقعیت آن در جمله.

ترکیب یا اعراب یعنی نکر نقش و حالتی که کلمه در جمله ایفا می کند.

قبلاً آموخته ایم که کلمه سه نوع است:

اسم، فعل و حرف.

حال ببینیم در تجزیه ی هر يك، چه مواردی را باید ذکر کنیم.

مواردی که در تجزیه «اسم» ( التحليل الصرفی ) رعایت می شود عبارتند از:

۱- عدد: مفرد، مثنی یا جمع است؟

۲- جنس: مذکر است یا مؤنث؟

۳- جامد است یا مشتق. اگر مشتق است کدام يك از انواع هفتگانه است؟

مواردی که در تجزیه ی « فعل » ( التحليل الصرفی ) رعایت می شود عبارتند از :

۱- ماضی، مضارع یا امر است.

۲- صیغه فعل

۳- ثلاثی مجرد است یا مزید و اگر مزید است از کدام باب است؟

موارد تجزیه ی « حرف » عبارتند از:

۱- نوع حرف

( حرف جر = مِن / فِي / عَنْ / عَلَي / إِلَي / ك / بِ / لِ )

(حرف تعریف = ال)؛ (حرف استفهام: هَل، أ)

(حرف نفی = لا ، ما ) ؛ ( حرف استقبال = سَأَ ، سَوَفَ )

۲- حرف مورد نظر مبنی بر چیست؟ ( این مطلب را در درس هشتم خواهید خواند).

در الإعراب یا ترکیب ذکر این موارد لازم است:

۱- فاعل و مرفوع ۲- مبتدا و مرفوع ۳- خبر و مرفوع ۴- جارّ و مجرور ۵- مجرور به حرف جر

۶- فعل و فاعل ۷- مفعول و منصوب ۸- نکر این که جمله، فعلیه است یا اسمیه .

مثال برای تجزیه و ترکیب یا التحليل الصرفی و الإعراب. ( أَكْتُبُ بِقَلَمٍ ).

أَكْتُبُ	فَعْلٌ مُضَارِعٌ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ، ثَلَاثِي مُجَرَّد	الفعلُ و الفاعلُ و الجملةُ فعلية
بِ	حَرْفُ جَرٍّ	-
قَلَمٍ	اسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، جَامِدٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ (بِقَلَمٍ، جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ)

## الدرس السادس:

### بیاموزیم

ضمیر: کلمه ای است که معمولاً جانشین <<اسم معرفه>> می شود و از تکرار آن جلوگیری می کند از جهت عدد و جنس با آن مطابقت می کند.

مرجع ضمیر: اسمی را که ضمیر به جای آن به کار می رود <<مرجع ضمیر>> می گویند. مثال: جاء محمد وهو جلس .

متصل			منفصل		
متصل به فعل (ضمائر فاعلی) مرفوعی			متصل به اسم وفعل وحرف	منفصل منسوب	منفصل مرفوع
متصل به امر	متصل به مضارع	متصل به ماضی			
--	يذهبُ --	ذهبَ --	هُ	إياهُ	هو
--	يذهبان ا	ذهبا	هما	إياهما	هما
--	يذهبونَ و	ذهبوا و	هم	إياهم	هم
--	تذهبُ --	ذهبتَ --	ها	إياها	هي
--	تذهبان ا	ذهبتا ا	هما	إياهما	هما
--	يذهبنَ نَ	ذهبنَ نَ	هُنَّ	إياهُنَّ	هنَّ
--	أذهبَ --	ذهبتَ تَ	كَ	إياكَ	انتَ
ا	أذهبان ا	ذهبتما تما	كُما	إياكما	انتما
و	أذهبونَ و	ذهبتُم ثم	كُم	إياكُم	انتم
ی	أذهبنَ ی	ذهبتنَ تنَ	كنَ	إياكنَ	انتنَ
ا	أذهبان ا	ذهبتما تما	كُما	إياكما	انتما
نَ	أذهبنَ نَ	ذهبتنَ نُنَّ	كنَّ	إياكنَّ	انتنَّ
--	أذهبُ --	ذهبتُ ثُ	ی	إيايَ	انا
--	أذهبُ --	ذهبتنا نا	نا	إيانا	نحن

توجه:

ضمیر فاعلی در دو صیغه ی فعل ماضی- پنج صیغه ی فعل مضارع و یک صیغه ی فعل امر مستتر (پنهان) است.

انواع ضمیر							
متصل				منفصل			
منصوب و مجرور		مرفوع		منصوب		مرفوع	
ها	ه	-	-	ایّاهَا	ایّاه	هی	هو
هما	هما	ا	ا	ایّاهِما	ایّاهما	هما	هما
هنّ	هم	ن	و	ایّاهُنّ	ایّاهم	هنّ	هم
کِ	کَ	تِ - ی	تَ	ایّاکِ	ایّاکَ	انتِ	انتَ
کما	کما	تما	تما	ایّاکِما	ایّاکما	انتِما	انتما
کنّ	کم	تنّ	تم	ایّاکُنّ	ایّاکم	انتنّ	انتم
ی		تُ		ایّای		انا	
نا		نا		ایّانا		نحن	

انواع ضمیر:

الف) ضمایر منفصل:

ضمیرهای هستند که به هیچ کلمه ای نمی چسبند و همیشه به صورت جداگانه به کار می رود. ضمیرهای منفصل در عربی بر دو نوع می باشد. (۱- منفصل مرفوعی ۲- منفصل منصوبی)

۱) ضمایر منفصل مرفوعی: غائب (هو-هما - هم- هی - هما - هنّ) مخاطب (انت - انتما - انتم - انت - انتما - انتنّ) متکلم (انا - نحن)

چون این ضمیرها همیشه در جمله نقش <<مبتدا>> را دارند و می دانیم که مبتدا اعرابش مرفوع است به همین دلیل به ضمیرها ضمیر منفصل مرفوعی می گویند.

این ضمیرها همیشه مبتدا هستند ولی چون همه ضمیرها مبنی هستند پس مرفوع بودن این ضمیرها ظاهری نیست بلکه محلا مرفوع هستند.

۲) ضمیر منفصل منصوبی: غائب (ایّاه؛ ایّاهما؛ ایّاهم؛ ایّاهَا؛ ایّاهِما؛ ایّاهُنّ) مخاطب (ایّاک؛ ایّاکما؛ ایّاکم؛ ایّاکِ؛ ایّاکَ؛ ایّاکُنّ) متکلم (ایّای؛ ایّانا)

چون این ضمیرها همیشه در جمله نقش (مفعول به) را دارند و می دانیم که مفعول به اعرابش منصوب است به همین دلیل به این ضمیرها (ضمیر منفصل منصوبی) می گویند.

با توجه به نقش این ضمیرها (مفعول به) معمولا در ترجمه آن ها از حرف(را) که نشانه مفعولی است استفاده می شود البته گاهی ممکن است این ضمیرها قبل از فعل قرار گیرند که در این صورت نیز مفعول به هستند:مثال:ایاک نعبد (تو را می پرستیم).

(ب) ضمائر متصل: ضمیرهایی هستند که همیشه همراه کلمات دیگر می آیند و به آنها می چسبند .

ضمیرهای متصل نیز دو نوع می باشند. (۱- متصل منصوبی یا مجروری >> ه - هما - هم - ها - هما-هُنَّ - كَآ - كَمَا - كُنَّ - ی - نا) این ضمیرها بسیار مهمند زیرا هم به اسم هم به فعل و هم به حرف می چسبند و دو حالتی هستند گاهی نقش منصوبی و گاهی نقش مجروری دارند.

نقش منصوبی: این ضمیرها هرگاه به فعل بچسبند نقش آنها حتما مفعول به است پس در این صورت محلا منصوب هستند. (چون مفعول به منصوب است)

نصره = نصرَ + هُ (یاری کرد او را)      ضَرَبْكُمْ = ضربَ + كُمْ (زد شما را)

نقش مجروری : این ضمیرها هرگاه به اسم بچسبند نقش آنها حتما مضاف الیه است در این صورت محلا مجرور هستند. (چون مضاف الیه مجرور است)

کتابه = کتاب + هُ (کتاب او)      مُعَلِّمُكُمْ = مُعَلِّمٌ + كُمْ (معلم شما)

۲- متصل مرفوعی:

این ضمیرها همیشه همراه فعلهای ماضی و مضارع و... وجود دارد و نقش فاعل را دارند. و چون فاعل اعرابش مرفوع است به همین دلیل به آنها ضمائر متصل مرفوعی (فاعلی) میگویند.

در فعلهای ماضی صیغه های (ا و ۴) ضمیر متصل مرفوعی ندارند و فراموش نکنیم که در صیغه ۴ ماضی >> ت << فقط علامت مونث است و ضمیر متصل نیست.

در فعلهای مضارع نیز صیغه های (ا و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) ضمیر متصل مرفوعی ندارند ولی بقیه صیغه ها ضمیر مرفوعی دارند.

### نون وقایه:

ضمیر صیغه ۱۳ متصل منصوبی/مجروری >> ی << هرگاه بخواهد همراه فعل بیاید باید بین آن فعل و ضمیر >> ی << یک حرف >> ن << قرار گیرد که به آن (نون وقایه) می گویند که از نظر معنی و نقش بی اثر است.

نصرَ + ی = نصرَی (یاری کن مرا)

اجعل + ی = اجعلنی (قرار بده مرا)

فعل + نون وقایه + ضمیر (ی)

متصل به فعل (ضمائر فاعلی) مرفوعی		
متصل به ماضی	متصل به مضارع	متصل به امر

فعل	ضمیر بارز	ضمیر مستتر	فعل	ضمیر بارز	ضمیر مستتر	فعل	ضمیر بارز	ضمیر مستتر
ذهب	--	هو		--	هو	یذهب	--	
ذهبا	ا			ا		یذهبان		
ذهبوا	و			و		یذهبون		
ذهبت	--	هی		--	هی	تذهب	--	
ذهبتا	ا			ا		تذهبان		
ذهبتن	ن			ن		تذهبن		
ذهبت	--	انت	اذهب	--	انت	تذهب		انت
ذهبتما	ا		اذهبا	ا		تذهبان		--
ذهبتم	و		اذهبوا	و		تذهبون		--
ذهبتی	ی		اذهبی	ی		تذهبین		--
ذهبتما	ا		اذهبا	ا		تذهبان		--
ذهبتن	ن		اذهبن	ن		تذهبن		--
ذهبت	ت			-	انا	اذهب		--
ذهبتنا	نا			-	نحن	تذهب		--

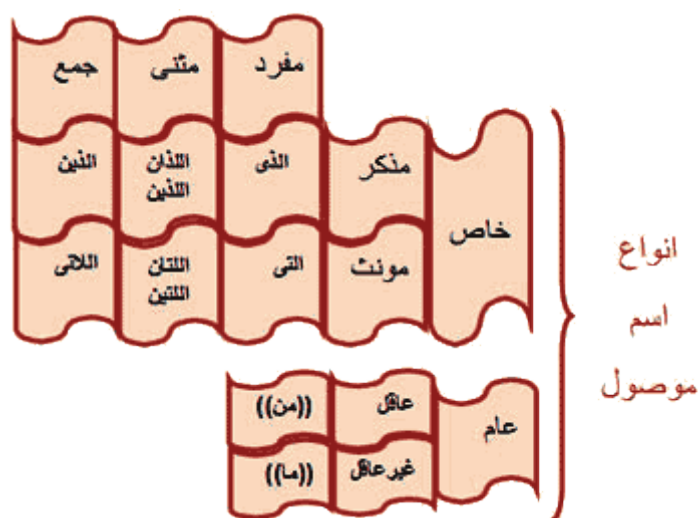
### نکته:

اگر ضمیر << نا >> همراه فعل ماضی صیغه ۴ باشد (که نشانه آن این است که حرف قبل از نا حرف سوم ریشه است و ساکن است) در این صورت ضمیر << نا >> ضمیر متصل مرفوعی و فاعل است. مانند: ضربنا (فعل ماضی صیغه ۴) (زدیم)

یضربنا (می زند مارا)    اضرینا (بزن مارا)    ضربونا (زدند مارا) (در هر سه مورد نا مفعول است)

## الدرس السابع:

اسم موصول: اسمی است که برای اتصال اجزای جمله به کار می رود و به عبارت دیگر اسمی که دو کلمه یا دو جمله را به هم وصل می کند و معنای آن توسط عبارت بعد کامل می شود..



## انواع اسم موصول:

۱- اسم موصول خاص: دلیل اینکه به این نوع اسم موصول خاص می گویند این است که برای هر تعداد و جنسی اسم موصول مخصوصی دارد یعنی به هنگام به کار بردن در جمله بر اساس تعداد و جنس کلمه کنار اسم موصول (مخصوصا بعد از اسم موصول) فقط اسم موصول مخصوص آن تعداد و جنس را انتخاب می کنیم.

برای مفرد مذکر ( الذی ) برای مفرد مؤنث ( التي ) برای جمع مذکر (الذین) برای جمع مؤنث ( اللاتی) بکار می رود.

معانی اسم موصول خاص: معنی ارتباطی >> که << معنی اصلی >> کسی که / چیزی که / کسانی که / چیزهایی که <<

ترجمه اسم موصول خاص:

اگر کلمه قبل از اسم موصول خاص یک اسم >>ال<< دار باشد اسم موصول خاص فقط به معنی >>که<< می باشد. مانند: المؤمنُ الذی یعملُ الصالحات ینجح. مومنی که انجام می دهد کارهای نیک را ؛ موفق می شود.

و در صورتی که شرط گفته شده وجود نداشته باشد معنی اصلی خود را دارد. کسی که / چیزی که / کسانی که / چیزهایی که

مانند: هو الذی یعمل الصالحات. او کسی است که کارهای نیک انجام می دهد.

الذی یعمل الصالحات ینجُ. کسی که کارهای نیک انجام می دهد موفق می شود.

اسم موصول خاص دارای مثنی نیز می باشد که برای مثنی (الذان - اللذین) و برای مثنی مونث (اللتان - اللتین) بکار می رود.

اسم موصول عام (مشترک):

در هنگام بکار بردن اسم موصول عام؛ تعداد و جنس اهمیتی ندارد یعنی برای تمام تعدادها و جنس ها از یک اسم موصول استفاده می کنیم. (به همین دلیل به آن اسم موصول عام یا مشترک می گویند.) با این تفاوت که اگر در مورد انسان باشد از اسم موصول << من >> و اگر در مورد غیر انسان باشد از اسم موصول << ما >> استفاده می کنیم.

ترجمه اسم موصول عام:

چون اسم موصول عام برای تمام تعدادها یکسان بکار می رود در هنگام ترجمه به کلمه بعد از آن توجه می کنیم اگر کلمه بعدی مفرد بود اسم موصول عام را به صورت مفرد ترجمه می کنیم و اگر جمع بود اسم موصول را به صورت جمع ترجمه می کنیم. مثال:

أحسن الی مَنْ عَلَّمَک. (نیکی کن به کسی که تو را آموخت.)

أحسن الی مَنْ عَلَّمَوک. (نیکی کن به کسانی که تو را آموختند.)

**جمله صله (صله موصول):**

جمله و یا شبه جمله ای که بعد از اسم موصول می آید و ابهام آن را برطرف می کند.

مانند:

العاجزُ من عجزَ عن اکتساب الثواب. (ناتوان کسی است که عاجز باشد از بدست آوردن ثواب.)

التلمیذُ الذی یجتهدُ ینجُ. (دانش آموزی که تلاش می کند موفق می شود.)

بنابر این در هنگام تعیین نقش؛ صله موصول نقشی در جمله ندارد. مانند:

العاجزُ مَنْ عجزَ عن الثواب اکتساب. (ناتوان کسی است که عاجز باشد از بدست آوردن ثواب.)

فایده صله موصول: با کمی دقت در ترجمه متوجه می شویم که اسم موصول به تنهایی از نظر معنی؛ ناقص و نامفهوم است و جمله صله این مشکل را بر طرف می کند. (صله موصول معمولاً یک فعل است (یعنی یک جمله فعلیه است) پس اگر بعد از اسم موصول چندین فعل وجود داشته باشد فقط فعل اول؛ صله موصول است.)



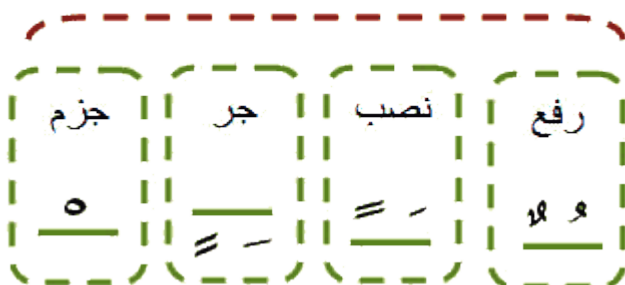
## الدرس الثامن:

### معرب ومبنى:

معرب: به کلماتی که حرکت حرف آخر آنها در جمله تغییر کند << معرب >> گویند. مانند کلمه مدرّس در جملات زیر:

- جاءَ المدرّسُ. المدرّسُ: فاعل ومرفوع باضمه ( )  
رایثُ المدرّسِ. المدرّسِ: مفعول ومنصوب بافتحه ( )  
سَلَّمْتُ على المدرّسِ. المدرّسِ: مجرور به حرف جر باکسره ( )  
المدرّسُ مومنٌ. المدرّسُ: مبتدا ومرفوع باضمه ( )  
هُوَ مدرّسٌ. مدرّسٌ خبر ومرفوع باضمه ( ) تنوین رفع  
اعراب آخر کلمات چهار حالت است (رفع نصب جر جزم )

### انواع اعراب



**مبنى:** کلمه ای است که حرکت آن در شرایط مختلف ثابت باشد و تغییر نکند (حتی اگر نقش آنها تغییر کند). مانند:

- ذهب الطالبُ. الطالبُ: فاعل مرفوع  
ضربَ الطُفْلُ الطالبَ. الطالبَ: مفعول ومنصوب  
سَلَّمْتُ على الطالبِ. الطالبِ: مجرور به حرف جر

## انواع بناء

سکون	کسر	فتح	ضم
◌ْ	◌ِ	◌َ	◌ُ

### انواع کلمات مبني :

- الف - اسم :** ( ۱ - ضمير ۲ - اشاره ۳ - موصول ۴ - شرط ۵ - استفهام )
- ب - فعل :** ( ۱ - ماضي : همه ي صيغه ها ۲ - امر : همه صيغه ها ۳ - مضارع : دو صيغه جمع مؤنث )
- ج - حرف :** ( حروف : همه آن ها )

نکته مهم: همه اسمهای مثنیٰ معرب هستند. زیرا دارای علامت مثنیٰ (ان-ین) می باشند و از هر یک در حات مخصوصی از اعراب می توانیم استفاده کنیم که نشان دهنده تغییر است بنابر این اسمهای اشاره مثنیٰ (هذان ؛ هذین / هاتان ؛ هاتین) و اسمهای موصول مثنیٰ (الذان ؛ اللذین / اللتان ؛ اللتین) معرب هستند.

**البناء:** حرکت حرف آخر کلمات معرب و مبني یکی از این موارد است ( اما نامگذاری این علائم در کلمات معرب و مبني باهم تفاوت دارد. در کلمات مبني >> فتحه - کسره - ضمه - سکون << مبني بر فتح مانند: ذلک ؛ الذین / مبني بر کسر مانند هذه ک / مبني بر ضم مانند نحن / مبني بر سکون مانند: انتم ؛ اجلس / در کلمات معرب >> نصب - جر - رفع - جزم (منصوب مانند: مزرعه؛ الصالحين / مجرور مانند: الكتاب؛ رجل / مرفوع مانند: معلوم؛ المجاهدون / مجزوم مانند: لا تذهب /

نکته: هرگاه بخواهیم حرکت فعلهای مبني (ماضي/۶ و ۱۲ مضارع) را معرفی کنیم فقط به حرکت >> لام الفعل << (حرف سوم ریشه) دقت می کنیم پس حرکت حرف آخر مهم نیست بلکه فقط لام الفعل.

مثال: فعل: مبني بر فتح فعلوا: مبني بر ضم فعلت: مبني بر سکون يفعلن: مبني بر سکون

اگر یک کلمه مبني آخرش صدای کشیده داشته باشد چون هیچ حرکتی ندارد پس مبني بر سکون است. مانند: (ما - هذا - الی - متی - فی - الذی)

### قواعد درس نهم :

**جمله دو نوع است : جمله اسمیه ، جمله فعلیه**

جمله فعلیه : جمله ای است که غالباً با فعل شروع می شود جمله فعلیه دو رکن دارد.

الف : فعل                      ب: فاعل

فعل : به انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در زمان معین دلالت می کند فاعل همان انجام دهنده کار (فعل) است.

فاعل : در عربی حتماً باید بعد از فعل بیاید و اگر قبل از فعلی بیاید دیگر فاعل نامیده نمی شود و نام دیگری دارد که فاعل همیشه رفع می گیرد و به عبارت دیگر فاعل همیشه دو نوع است و علامت رفع غالباً ( -- یا - ) است.

فعل از جهت ( مذکر و مؤنث) با فاعل خود مطابقت می کند.

فعل از جهت (مذکر و مؤنث) با فاعل خود مطابقت می کند.

هر گاه فعل در آغاز جمله بیاید به آن جمله ی فعلیه می گوئیم.

در صیغه های غایب هر گاه فاعل به صورت اسم ظاهر بیاید، فعل به صورت مفرد می آید.

هر گاه فاعل به صورت اسم ظاهر نیامده باشد، فعل همراه ضمیری می آید که همان ضمیر فاعل است

در صیغه های مخاطب و متکلم همانند همه زبانها – فاعل به صورت ضمیر می آید.

مانند : اَكْتُبُ (انا) – تَكْتُبُونَ (و) تَكْتَبِينَ (ی)

به فعل هایی که معنای آنها با فاعل کامل می شود، لازم می گوئیم.

به فعل هایی که علاوه بر فاعل ، به مفعول نیز نیاز داشته باشد متعدی می گوئیم.

**مفعول از دو راه تشخیص می دهیم؟**

۱. تشخیص از راه معنا

۲. تشخیص از راه علامت

قدم نخست برای تشخیص مفعول به همچون سایر نقش ها ، مهم معنای عبارت است. در زبان عربی

مفعول به نیز دارای علامتی است که به وسیله آن می توان مطمئن شد که تشخیص ما صحیح بوده و

کلمه مورد نظر مفعول به است.

علامت اختصاصی مفعول به معمولاً فتحه ( - - ) است یعنی مفعول به پیوسته منصوب می باشد. مفعول به معمولاً بعد از فاعل می آید.

ضمیر منفصل منصوب ( ایاک و ... ) و نیز ضمایز متصل به هر سه قسم کلمه، با فعل بیابند غالباً مفعول به هستند

## قواعد درس نهم :

**جمله دو نوع است :** جمله اسمیه ، جمله فعلیه

جمله فعلیه : جمله ای است که غالباً با فعل شروع می شود جمله فعلیه دو رکن دارد.

الف : فعل    ب: فاعل

فعل : به انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در زمان معین دلالت می کند فاعل همان انجام دهنده کار (فعل) است.

فاعل : در عربی حتماً باید بعد از فعل بیاید و اگر قبل از فعلی بیاید دیگر فاعل نامیده نمی شود و نام دیگری دارد که فاعل همیشه رفع می گیرد و به عبارت دیگر فاعل همیشه دو نوع است و علامت رفع غالباً ( -- یا - ) است.

فعل از جهت ( مذکر و مؤنث ) با فاعل خود مطابقت می کند.

فعل از جهت ( مذکر و مؤنث ) با فاعل خود مطابقت می کند.

هر گاه فعل در آغاز جمله بیاید به آن جمله ی فعلیه می گوئیم.

در صیغه های غایب هر گاه فاعل به صورت اسم ظاهر بیاید، فعل به صورت مفرد می آید.

هر گاه فاعل به صورت اسم ظاهر نیامده باشد، فعل همراه ضمیری می آید که همان ضمیر فاعل است

در صیغه های مخاطب و متکلم همانند همه زبانها - فاعل به صورت ضمیر می آید.

مانند : اَكْتُبُ (انا) - تَكْتُبُونَ ( و ) تَكْتَبِينَ ( ی )

به فعل هایی که معنای آنها با فاعل کامل می شود، لازم می گوئیم.

به فعل هایی که علاوه بر فاعل ، به مفعول نیز نیاز داشته باشد متعدی می گوئیم.

## مفعول از دو راه تشخیص می دهیم؟

۱. تشخیص از راه معنا

۲. تشخیص از راه علامت

قدم نخست برای تشخیص مفعول به همچون سایر نقش ها ، مهم معنای عبارت است. در زبان عربی مفعول به نیز دارای علامتی است که به وسیله آن می توان مطمئن شد که تشخیص ما صحیح بوده و کلمه مورد نظر مفعول به است.

علامت اختصاصی مفعول به معمولاً فتحه ( - - ) است یعنی مفعول به پیوسته منصوب می باشد. مفعول به معمولاً بعد از فاعل می آید.

ضمیر منفصل منصوب ( ایاک و ... ) و نیز ضمائز متصل به هر سه قسم کلمه، با فعل بیابند غالباً مفعول به هستند

### جار و مجرور :

به حروفی از قبیل مِنْ (از) فی (در) الی (به سوی) ل (برای) علی (بر روی) ب (با) ک (مانند) عن (از) حروف جر ، به اسم پس از آنها مجرور و به هر دو جار و مجرور می گوئیم. حروف جر تنها قبل از اسم می آیند.

### قواعد درس دهم :

جمله اسمیه : جمله ای است که غالباً با اسم شروع می شود و دو رکن دارد :

مبتدا، خبر

۱. مبتدا : اسمی که غالباً در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبر می دهیم مانند : (المؤمنُ) در جمله (المؤمنُ صبورٌ)

۲. خبر : کلمه یا کلماتی است که غالباً بعد از مبتدا می آید و درباره مبتدا خبر می دهد و معنی جمله را کامل می کند. مانند : (صبور) در جمله المؤمن صبورٌ اعراب مبتدا و خبر هر دو رفع است و به

عبارت دیگر مبتدا و خبر مرفوع هستند و علامت رفع آنها غالباً (-- یا - ) است.

خبر معمولاً از لحاظ مذکر و مؤنث از مبتدا تبعیت می کند.

جاء الطالبُ : فعل و فاعل

الطالبُ جاءَ: مبتدا و خبر

برای یافتن خبر پی بردن به مفهوم عبارت راهگشاست. ترجمه و معنای جمله خبر را مشخص می کند.

خبر غالباً به یکی از سه صورت زیر می آید :

۱. مفرد (مؤمنٌ صبورٌ)

۲. جمله فعلیه (المسلمُ یصدقُ)

۳. جار و مجرور (النجاةُ فی الصدقِ)

اعراب کلمات مبنی ( ضمایر، اشاره ، .... ) محلی است.

اعراب جمله و شبه جمله نیز محلی است.

بنابراین در مبتدا و خبر، ضمایر و اسم های اشاره و جمله ها و شبه جمله ها محلاً مرفوع می باشند.

محلی یا محلاً : یعنی کلمه مورد نظر در محلی قرار گرفته که اعراب خاصی را می طلبد اما از

گرفتن آن ناتوان است.

مثلاً وقتی می گوئیم : هذا در جمله هذا کتابٌ .

محلاً مرفوع است یعنی این کلمه در محلی و موقعیتی واقع شده که باید مرفوع می شد اما از گرفتن

اعراب رفع ناتوان است.